

مطالعه روایت‌شناختی خطبه اول نهج البلاغه با تکیه بر الگوی علیت

احمد پاکتچی*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

خطبه نخست نهج البلاغه، به رغم گفت‌وگوهای موجود در باره اصالت روایی آن دست‌کم با ترکیب کنونی، از نظر ادبی و محتوای کلامی ویژه‌ای برخوردار است که در طی قرن‌ها مورد توجه عالمان قرار داشته است. البته با وجود این توجه‌ها به خطبه، تا کنون به مثابه یک روایت برخوردار از ساختار داستانی بدان پرداخته نشده و این چیزی است که موضوع اصلی این پژوهش قرار گرفته است. در این باره دو پرسش در دو سطح نقد متن و فهم متن قابل طرح است که به نظر می‌توان با تحلیل روایت‌شناسی بدان پاسخی یافت: نخست در سطح فهم متن این که پیام اصلی نهفته در ساختار روایی خطبه چیست و دوم در سطح نقد متن این که تا چه اندازه می‌توان با تحلیل روایت‌شناختی – فراتر از روش‌های معمول نقد حدیث – از استواری و اعتبار متن این روایت دفاع کرد؟

الگوی روایت‌شناختی مورد استفاده در این پژوهش، الگوی علیت بر محور تعامل علت فاعلی و علت غایی است و به عنوان نتیجه نشان داده شده است که در سطح فهم متن، پیام اصلی در ساختار روایی خطبه، مطرح کردن اهداف اساسی خلقت و محوریت دادن به انسان در این عرصه است و در سطح نقد متن، آشکار می‌شود که این خطبه از ساختار روایی استوار و درجه‌ای عالی از انسجام روایی و همبستگی متنی برخوردار است و انقطاع یا گسیختگی در آن مطرح نیست.

واژگان کلیدی

علت فاعلی، علت غایی، داستان آفرینش، اهداف آفرینش، نقد متن.

مقدمه

خطبه نخست نهج البلاغه یکی از مشهورترین خطبه‌های منقول از امام علی (علیه السلام) است که در طول سده‌های متمادی مورد توجه عالمان شیعه و اهل سنت بوده و بخش‌های مختلف آن در منابع ایشان به نقل آمده است (نک: خطیب حسینی، ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۲۹۵-۲۹۷). در دو سده اخیر نیز توجه ویژه‌ای نسبت به آن دیده می‌شود که از نتایج آن شرح ملا محمدکاظم آخوند خراسانی (۱۲۱۸-۱۲۹۰ ش) بر خطبه است (نک: همان اثر، ج ۱ ص ۲۹۷). آنچه باز به اهمیت خطبه اشاره دارد، این نکته است که شریف رضی آن را در صدر نهج البلاغه به عنوان نخستین خطبه جای داده است.

این خطبه از نظر جامعیت نسبت به معارف دینی محتوایی ممتاز دارد، به طوری که از معرفت‌شناختی تا وجودشناسی و از هست‌ها تا باید‌ها را پوشش می‌دهد و در حالی که قصه انسان را با آفرینش آسمان‌ها و زمین آغاز می‌کند، آن را با مباحثی از تکالیف چون حج پایان می‌بخشد. این شمول و فراگیری نسبت به آموزه‌های دینی، به نوعی این خطبه را شایسته آن گردانیده است که فاتحة الكتاب، یعنی آستانه ورود به نهج البلاغه و معارف علوی باشد.

با وجود ویژگی‌های یاد شده، در خطبه اول دو نکته وجود دارد که از نظر ارزشدهی حدیث‌شناختی چه سندی و چه متنی، آن را محل تأمل می‌سازد: نکته نخست تقطیع‌هایی است که در خطبه رخ داده است؛ به خصوص آن که شریف رضی خود به تقطیع خطبه تصریح کرده است. وی در اواخر خطبه با عبارت "ومنها فی ذکر الحج"، پرشی در خطبه انجام داده و دست کم این مورد از تقطیع را خود نشان داده است. همچنین در مقایسه متن خطبه در نهج البلاغه با آنچه در تحف العقول آمده است، آشکار می‌شود که تقطیع انجام گرفته توسط شریف رضی در این خطبه، فراتر از این مورد بوده است. بر اساس نقل ابن شعبه حرانی در تحف العقول (ص ۶۱-۶۷)، آشکار می‌شود که خطبه در اصل بلندتر بوده و آنچه شریف رضی نقل کرده، صورتی مختصر شده از آن است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶، ص ۶۷؛ خطیب حسینی، ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۲۹۶). همچنین قطب‌الدین راوندی در بحث از استناد خطبه، یادآور می‌شود که "اگر بخواهم آنچه را رضی از خطبه حذف کرده است، بیاورم، این کتاب به طول می‌انجامد" (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱ ص ۱۰۹). نکته دوم مربوط به آن است که بخش بزرگی از خطبه در منابع معتبر حدیثی به نقل از امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، بدون آن که نامی از امام علی (علیه السلام) در میان باشد. بخشی از آن را شیخ کلینی با سند متصل از امام کاظم (علیه السلام) (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱ ص ۱۴۰-۱۴۱) و بخشی را نیز ابن بابویه قمی با سند

متصل از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۳۴-۳۷؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۱۳۵-۱۳۶).

وجه مشترک این دو نکته آن است که هر دو به نوعی انسجام و یکپارچگی متنی خطبه را به چالش می‌کشد و لازم است به طریقی بر آن پرتوی افکنده شود. البته مانند آنچه از خطیب حسینی یاد شد، بحث‌هایی تا کنون در باره این خطبه صورت گرفته است که بیشتر از سنخ ارزیابی سندی بوده‌اند. ولی در مقاله حاضر به کلی مسئله استناد کنار نهاده شده و کوشش شده است تا با رویکردی روایت‌شناختی و متمرکز بر متن خطبه در نهج البلاغه، به روشن ساختن این ابهامات پرداخته شود. از آنجا که الگوهای متنوعی در حوزه روایت‌شناسی وجود دارد و امکان کار بست همه آنها بر روی خطبه مورد بحث نیست و حتی آن الگوهای ممکن از گستره‌ای بزرگ‌تر از حد یک مقاله برخوردارند، در مقاله حاضر تنها به یک الگو بسنده شده است. الگوی منتخب که از آن به الگوی علیت در داستان یاد می‌کنیم نخست به طور مبسوط معرفی می‌گردد و سپس در باره خطبه به اجرا گذاشته می‌شود.

بر پایه آنچه گفته شد، مسئله اصلی در مقاله حاضر این است که با تحلیل کیفی ساختار خطبه، میزان انسجام متنی آن به آزمون نهاده شود و در این مسیر، از نظر روش‌شناختی از الگوی علیت در داستان به عنوان الگویی روایت‌شناختی استفاده گردد. در ادامه نخست برخی مباحث نظری مرتبط، به عنوان مبنای الگوی مورد استفاده در تحلیل بیان خواهد شد و در ادامه به تحلیل خطبه به صورت کاربردی خواهیم پرداخت.

الف. مباحث نظری

روایت‌شناسی حوزه‌ای گسترده از دانش است که مکتب‌های متعدد و الگوهای پرشمار تحلیل را در خود دارد و بخش مهمی از این تنوع، برخاسته از آن است که در ساختار روایت، عناصر و بستگی‌های پرشماری دخیل هستند که تمرکز بر عنصر یا بستگی خاص از آن میان، الگوی معینی را رقم زده و حیات بخشیده است. یکی از بستگی‌های مهم در فضای روایت‌شناسی که در مطالعات کهن و هم پژوهش‌های معاصر بدان توجه شده، بستگی علت و معلولی میان عناصر روایت است.

علیت در ساختار روایی، با وجود آن که در روایت‌شناسی همواره از جایگاه استواری برخوردار بوده، به آن اندازه که انتظار می‌رود، امکان گسترش نیافته و به الگوهای گسترش یافته و پیچیده‌ای که ظرفیت آن را دارد، نرسیده است. در این پژوهش کوشش خواهد شد تا با تکیه بر خطبه اول نهج البلاغه به عنوان



مورد مطالعه، گامی در جهت گسترش این جنبه از روایت‌شناسی برداشته شود و سودمندی آن در بخش کاربردی همین مقاله به بوته آزمون درآید.

بحث نظام‌مند در باره علت از آثار ارسطو آغاز می‌شود. وی در سخن از علت، به چهار گونه اشاره کرده است که می‌توان با مثال آوردن یک میز غذاخوری به علت‌های درگیر در به‌وجود آمدن آن توجه کرد و با آن به عنوان مثالی گویا، الگوی چهارگانه ارسطو را توضیح داد: علت مادی؛ چوب؛ علت صوری؛ شکل گرد و دارای چهار پایه؛ علت غایی؛ فراهم کردن وسیله‌ای برای صرف غذا؛ علت فاعلی؛ نجاری که آن را ساخته است (Aristotle, Physics, II, 3; Metaphysics, V, 2).

اگر عنصر غیریت میان علت و معلول را در ساختار داستان مورد توجه قرار دهیم، از میان این چهار گونه علت، تنها علت غایی و علت فاعلی هستند که نسبت به معلول غیریت دارند، یا به تعبیر ابن‌سینا بیرون از معلول اند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۵۴). از همین رو در ادامه بحث بر این دو گونه تکیه خواهد شد. در باره علت غایی، آن را علتی شمرده‌اند "که چیز از بهر وی است" (ابن‌سینا، همانجا)، ولی در اینجا علت غایی را به دو قسم تقسیم می‌کنیم: آنچه همراه فعل تحقق می‌یابد و آنچه نتیجه و هدفی است که در آینده از فعل به دست می‌آید؛ اولی را کارکرد و دومی را هدف می‌نامیم. بدون موشکافی از آن که در باره کدام گونه از این علت‌ها سخن می‌گوییم، ارسطو در بحث از ساختار دراماتیک و در بسط سخن از تراژدی، آن را عبارت می‌داند از "رخدادهایی که به قاعده احتمال یا ضرورت در پی هم می‌آیند و زنجیره‌ای از علل دارند که دارای آغاز و پایانی است" (Aristotle, Poetics, Section VII).

بدین ترتیب، می‌توان مشاهده کرد که ارسطو که اکنون از فضای وجودشناسی خارج و به تحلیل داستان وارد شده است، همان‌گونه که اشاره شد بر علت فاعلی و علت غایی تأکید دارد.

در بحث از ساختار روایت نزد روایت‌شناسان معاصر نیز مؤلفه علت همواره مورد توجه بوده است. ادوارد ام. فارستر^۱، رمان‌نویس و نظریه‌پرداز ادبی اهل انگلستان، در یکی از آثار نظری خود در باره جنبه‌های گوناگون رمان، به چیستی داستان در روایت پرداخته و کوشیده است تفاوت میان پیرنگ و داستان^۲ را روشن سازد. وی تصریح دارد تا زمانی که میان رخدادها تنها توالی در میان باشد، با یک پیرنگ مواجه هستیم و زمانی که ترتیب علیّ مطرح گردد، یک داستان شکل می‌گیرد.

1. Edward M. Forster (1879-1970)

2. Plot & Story

از نظر فارستر، این که گفته شود "پادشاه مرد و سپس ملکه مرد"، تنها از ترتیب زمانی برخوردار است و در اصطلاح او یک پیرنگ محسوب می‌شود، اما این که گفته شود "پادشاه مرد و سپس ملکه از غصه مرد" از تبعیت علی نیز برخوردار است و با عبور از تراز پیرنگ، در تراز یک داستان قرار می‌گیرد (Forster, 1956, p. 61).

چند سال بعد از فارستر، انسن دیبل در عین آن که صورت‌بندی نزدیکی از تفاوت میان پیرنگ و داستان ارائه کرده، مشخصه پیرنگ را داشتن ترتیب زمانی و مشخصه داستان را برخوردار بودن از رابطه منطقی گفته است که نوعی اشاره به همان رابطه تبعیت است. (Ansen Dibell, 1991, p. 5 ff.)
جان نیز چند سال بعد، در تعریف روایت، بدون محدود کردن آن به داستان و با لحنی کلی می‌گوید:
"یک روایت صورتی از ارتباط است که ارائه کننده زنجیره‌ای از رخدادهاست که شخصیت‌ها (ی روایت) علت آن هستند، یا آن را تجربه کرده‌اند. (Jahn, 2005, n.p.; Jarva, 2014, p. 8.)"

در مقام جمع بندی میان اقوال نقل شده و در مسیر ایجاد یک اصطلاح بومی می‌توان تقسیم روایت به دو گونه معلل و نامعلل را پیشنهاد کرد؛ این زوج اصطلاح از آن حیث مرجح است که ما را درگیر اختلافات موجود میان روایت‌شناسان در تفاوت میان پیرنگ و داستان نمی‌کند و به تمایز میان رابطه منطقی دیبل و رابطه علی فارستر هم تنه نمی‌زند. این زوج اصطلاح تکیه را بر مؤلفه‌ای محوری به عنوان علیت می‌نهد که از زمان ارسطو در تعریف روایت مهم تلقی شده و تا امروز نیز اعتبار خود را در روایت‌شناسی حفظ کرده است.

با مجموع آنچه در مقام بسط نظریه گفته شد، اکنون به سراغ متن خطبه اول می‌رویم و به تحلیل آن می‌پردازیم.

تحلیل جزء به جزء خطبه

در این بخش از مقاله، قطعه‌های مختلف خطبه اول نهج البلاغه را از نظر محور موضوعی از یکدیگر جدا کرده، در پایان هر بخش به عناصر ناظر به علیت و تحلیل آن می‌پردازیم:

الف. مقدمه خطبه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْبَغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ... وَشَهَادَةٌ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ عَيْبُ الصِّفَةِ.

این قطعه مجردترین مبحث از الهیات را در خود دارد که از درک انسان بیشترین فاصله را دارد و دور از دسترس بودن کنه وجود خداوند برای فهم انسانی، دقیقاً نکته‌ای است که در فقرات مختلف از این



قطعه بر آن تأکید شده است. اگر در ساختار کلی خطبه بدان بنگریم، این قطعه وظیفه چینش عناصر پایه روایت را برعهده دارد که به طور معمول در برگزیده شخصیت‌ها، مکان و زمان است. با توجه به مضمون خداشناختی، در این چینش عناصر پایه، بر معرفی خداوند به عنوان کنشگر اصلی تأکید می‌شود، اما به سبب بی‌زمان و بی‌مکان بودن خداوند، بر مفقود بودن عنصر زمان و مکان تأکید شده است. از نظر تبعیت علی، علت فاعلی در خوشه‌ای از عبارت دیده می‌شود که با "فَطَرَ الْحَالِقَ يَقْدِرُتَهُ..." آغاز می‌شود و تا "مَيْدَانَ أَرْضِهِ" ادامه می‌یابد و در آن از افعالی متضمن معنای صریح ایجاد کردن، به خصوص فَطَرَ برای رساندن علت استفاده شده است.

به‌هرروی، تمایزهای موجود میان این قطعه با قطعه‌های بعدی زمینه‌ای بوده است تا در روایت ابن بابویه که به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است، تنها این قطعه نقل شود و ادامه خطبه دیده نمی‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۷، التوحید، ص ۳۴-۳۷؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۱۳۵-۱۳۶).

ب. نفی اوصاف از خداوند

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ... وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِقَعْنِهِ.

در این قطعه، بحث از آن است که خداوند با بیان انسانی به وصف نمی‌آید و کنه ذات با خرد انسان یافتنی نیست؛ حتی آفرینش خداوند هم نباید با انگیزه‌های همانند انسان درک گردد. در عبارت "فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلِيَةِ..." که واژه "فاعل" در آن بر علت فاعلی دلالت دارد، ضمن تأکید بر آن که خداوند علت فاعلی مخلوقات است، تأکید می‌شود که نباید خلق خداوند همچون اعمال مخلوقات نگریسته شود و نوعی کاملاً متفاوت و ناشناخته از فاعلیت در میان است.

ج. آفرینش آب‌های کیهانی

أَنْشَأَ الْحَلْقَ إِشْءًا... وَأَبْعَدَ مَنْشَأَهَا.

این قطعه از آغاز خلقت سخن می‌گوید و آن را تا آفرینش آب‌های کیهانی — پیش از آن که آسمانی خلق شده باشد — می‌رساند. سخن از آفرینش آب‌های کیهانی، باز امری است که برای انسان‌ها دور از تجربه است و ادراک آن با دشواری‌هایی روبه‌روست. لذا چنین بحثی می‌تواند نقطه آغازی برای ورود از فضای رازآلود و "لا ادری" آغاز خطبه به بحث از آفرینش و ورود به بخش‌های محسوس و قابل فهم از جهان آفریده‌ها باشد. در این قطعه، در کنار حضور مکرر ترتیب زمانی، به خصوص با حرف عطف "ثُمَّ"، بار دیگر علت از نوع فاعلی دیده می‌شود؛ علتی که به صراحت با افعالی چون "أَنْشَأَ" در آغاز قطعه و

"سَوَى" و "أَجْرَى" در ادامه بیان شده است. در هیچ یک از این سه قطعه، ذکرى از علل غایى دیده نمى شود.

د. آفرینش آسمان ها

فَأَمْرَهَا يَتَصَفِقُ الْمَاءِ الزَّخَّارِ... وَرَقِيمٍ مَائِرٍ.

این قطعه به آفرینش آسمان ها از آب های کیهانى و مراحل این آفرینش مى پردازد. در اینجا ترتیب زمانى در کنار تبعیت علّی دیده مى شود و با افعالى دالّ بر خالقیت خداوند، به خصوص "سَوَى"، علت از نوع فاعلى بیان شده است. مى توان گفت در این قطعه است که سخن از امور نامحسوس به امور محسوس انتقال یافته است؛ البته اگر حس ما نسبت به آسمان از طریق بینایى با حس ما نسبت به زمین و امور زمینی از طریق همه حواس مقایسه شود، هنوز با محسوسیت ضعیفى مواجه هستیم و به تدریج در قطعه های بعدى خطبه به سوى محسوسیت های قوی تر مى رود.

هـ. آفرینش فرشتگان

ثُمَّ فَتَقَّ مَابَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا... وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالْأَنْظَارِ.

در این قطعه بحث از آفرینش، با خلق فرشتگان ادامه مى یابد و با افعالى چون "فَتَقَّ" بر نقش خداوند به عنوان علت فاعلى تأکید مى گردد. از نظر علت غایى، این قطعه در بخشى نامعّل و در بخش دیگر معّل است. آن بخش که به رابطه میان فرشتگان و کائنات جز انسان مربوط مى شود و کاملاً درگیر امور نامحسوس برای انسان است، مشتمل بر بیان های نامعّل است و آن بخش که به رابطه میان فرشتگان با انسان ها مربوط مى شود و به جهان محسوس نزدیک تر مى شود، بیان ها معّل مى گردد.

و. آفرینش انسان

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ... وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

در این قطعه که ماجرای آفرینش انسان از مرحله خاک تا ساخت یافتگی او مطرح مى شود، همچنان شرایط علّی به شیوه قطعه های پیشین ادامه دارد و با افعالى چون "جَبَلٌ" و "نَفَخَ (من روحه)"، بر جایگاه خداوند به عنوان علت فاعلى تأکید مى گردد، حال آن که هنوز نشان صریحی از علت غایى در میان نیست.

حیطه مباحث مطرح در این قطعه، با وجود آن که ظاهراً به انسان مربوط مى شود، ولی ناظر به کیفیت خلق انسان و اموری مربوط به انسان است که از ادراک وی به دور و هنوز در زمره امور نامحسوس برای اوست.

ز. تکریم آدم

وَاسْتَأْذَى اللَّهَ سُجَّاتَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِعَّتَهُ... إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

در این قطعه، به ماجرای سجده فرشتگان بر آدم به دستور خداوند و سرپیچی ابلیس از این دستور تا مهلت گرفتن او از خداوند تا روز قیامت پرداخته شده است.

این نخستین قطعه از خطبه است که در آن علت غایی در قالب تعبیری صریح مطرح می‌شود، در حالی که علت فاعلی روی به ضعف نهاده است؛ تنها یادکرد از علت فاعلی به صورت ایماء در عبارت "خَلْقَ النَّارِ" و "خَلَقَ الصَّلْصَالَ" دیده می‌شود که تصریحی به نام فاعل خلق در میان نیست. باید افزود در صدر این قطعه با استفاده از تعبیر "لِتَكْرِمَتِهِ" با لام تعلیل که در آغاز آن قرار دارد، توضیح داده می‌شود که دستور خداوند به فرشتگان برای سجود با هدف تکریم آدم بوده که سخن از علت غایی است.

تعلیل دیگری نیز در ذیل این قطعه وجود دارد و با سه "مفعولٌ له" به صورت معطوف به هم و به عنوان یک خوشه تعلیلی بیان شده است: "اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَ اسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ وَ اِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ"؛ بدین معنا که مهلت دادن به ابلیس با هدف تکمیل شرایط استحقاق او برای خشم الهی، تمام یافتن آزمایش و تحقق بخشیدن به وعید الهی بوده که باز عللی غایی است.

بر این پایه می‌توان گفت این قطعه، سراسر متضمن تعلیل است و چند تعلیل غایی در آن تجمیع شده است. مفاهیمی چون سجده فرشتگان برای تکریم در باره فرشتگان، تعصب و تفاخر برای ابلیس حتی اگر از نظر بیان، استعاری باشند، به ادراک روزمره انسانی بسیار نزدیکند و مفاهیم آزمون و وفا به وعد در فضای زندگی روزمره انسانی کاملاً قابل درک هستند.

ح. هبوط آدم

ثُمَّ اسْكَنْ سُجَّاتَهُ آدَمَ دَارًا... وَ تَنَاسَلِ الذَّرِّيَّةُ.

این بخش از خطبه، قصه آدم را از سکنا یافتن در بهشت آغاز می‌کند، با فریب شیطان ادامه می‌دهد و به هبوط آدم به زمین می‌رساند. در این قطعه، یک تعلیل صریح از نوع علت فاعلی وجود دارد که در قالب "مفعولٌ له" و با تعبیر "تَفَاسَةً عَلَيْهِ" بیان شده است؛ این تعلیل غایی است و از انگیزه ابلیس برای سرپیچی از فرمان خداوند به صراحت سخن می‌گوید. باید توجه داشت که جای یک علت غایی در اینجا خالی است؛ در حالی که قرآن کریم بارها علت رانده شدن آدم از بهشت را خوردن از شجره ممنوعه گفته است (مثلاً بقره/۳۵)، در خطبه تنها به عبارت مجمل به فریب خوردن آدم اشاره می‌شود و نیازی به بیان

۱. مقصود از خوشه تعلیلی آنجاست که دو یا چند علت - اعم از فاعلی یا غایی - در یک قالب و به صورت معطوف بر هم ذکر می‌شوند.

ماجرای شجره ممنوعه احساس نشده است. در راستای همین گشتار زاویه دید در بیان علت هبوط، حتی سخن از توبه آدم و پذیرفته شدن توبه او بر سخن از هبوط به زمین مقدم شده است.

ط. بعثت پیامبران صلی الله علیه و آله

وَاصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَّلَدِ اٰنْبِيَاءٍ... وَخَلَقَتِ الْاَبْنَآءَ.

این قطعه بر حکمت برانگیخته شدن پیامبران تمرکز یافته است. قصه با بدعهدی مردمان نسبت به عهد الهی آغاز می‌شود و با تبیین مبسوط هدف پیامبران در مسیر مقابله با این بدعهدی دوام می‌یابد. از نظر علت فاعلی، سخن صریحی در میان نیست، ولی یک علت صریح از نوع غایی دیده می‌شود که با حرف تعلیل "لِ" آغاز شده است و آن در آستانه تعبیر "لِیَسْتَأْذُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ..." است. این خوشه تعلیلی، هدف از فرستاده شدن پیامبران را طلب کردن وفا به میثاق فطرت، به یاد آوردن نعمت‌های فراموش شده، احتجاج بر مردم برای رساندن پیام (الهی)، آشکار ساختن دفینه‌های خرد و آشکار ساختن نشانه‌های قدرت (الهی) گفته است.

ی. بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

اِلٰى اَنْ بَعَثَ اللّٰهُ سُبْحٰنَهُ مُحَمَّدًا... وَلَا عَلَمٍ قَائِمٍ.

این قطعه به موضوع بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اختصاص دارد و از آغاز پیامبری آن حضرت تا درگذشت وی را در بر می‌گیرد. در این قطعه، دو تعلیل صریح از نوع غایی دیده می‌شود. تعلیل نخست با استفاده از لام تعلیل در تعبیر "لِاَنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ اِتْمَامِ بُبُوْتِهِ" باید جست‌وجو شود که هدف از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را برآورده کردن وعده الهی و به اتمام رساندن امر نبوت شمرده است. تعلیل دوم با استفاده از "اِذْ" تعلیل در پایان قطعه در تعبیر "اِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا..." دیده می‌شود؛ آنجا که می‌گوید این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران پس از درگذشت خود امری را برجای می‌نهند به آن علت است که مردم بدون راهنما و سرگردان رها نمانند.

ک. نزول قرآن کریم

كِتَابَ رَبِّكُمْ فَيُكِّمُ... مُوسِعٍ فِيْ اَقْصَاہِ.

در این قطعه، ترتیب زمانی دیده نمی‌شود و این ویژگی از آن روست که پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و باقی ماندن قرآن به عنوان منشور اساسی دین اسلام، تا روز رستاخیز تغییری در جایگاه و اعتبار قرآن پدید نخواهد آمد و نوعی استقرار و استمرار در این باره خواهد بود. از همین رو مانند آغاز خطبه، بار دیگر فضای بی‌زمانی بر بحث حاکم می‌شود، هرچند که این بی‌زمانی نه از سنخ بی‌زمانی خداوند، بلکه بی‌زمانی مقید تا قیام قیامت است. توضیحات داده شده در باره قرآن کریم، در عین برخوردار نبودن از



ترتیب زمانی، تا حدی از تبعیت علی برخوردار است. علیت موجود در این قطعه، باز از نوع غایی است؛ اما نکته این است که بحث از این کارکردها تقریباً تمامی قطعه را فراگرفته است و این قطعه هیچ سخنی جز بیان این انگیزش‌ها ندارد. تمام این قطعه در این باره سخن می‌گوید که اهداف هدایتی و بیانی در نزول قرآن کریم چیست.

ل. تشریح مناسک حج

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ... فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

این قطعه که آخرین بخش از خطبه است در آغاز به نکته‌ای کوتاه در باره خانه کعبه و بعد به بسط مطالب در باره مناسک حج می‌پردازد. با تکیه بر عبارت خود شریف رضی "و منها فی ذکر الحج"، این قطعه بخشی حاصل از تقطیع خطبه است که به عنوان خاتمه آن انتخاب شده است؛ چه پایان اصلی خطبه باشد، یا نباشد. در این قطعه، مانند قطعه پیشین نه ترتیب زمانی و نه رابطه علی وجود ندارد و روایت در شرایطی بی‌زمان و بی‌علت قرار گرفته است.

برآوردی از روابط علی در قطعه‌های مختلف خطبه در جدول زیر ارائه شده است:

| قطعه | موضوع قطعه | مرحله | علیت فاعلی | علیت غایی |
|------|---------------------|----------|------------------------|---|
| الف | مقدمه | درآمد | فَطَرَ (خوشه) | کلاً منتفی است. |
| ب | نفی اوصاف از خداوند | درآمد | فَاعِلٌ ... | کلاً منتفی است. |
| ج | آفرینش آبهای کیهانی | درآمد | أَنْشَأَ (خوشه) | کلاً منتفی است. |
| د | آفرینش آسمان‌ها | فراز | سَوَّى (خوشه) | مورد صریحی وجود ندارد. |
| هـ | آفرینش فرشتگان | فراز | فَتَنَّقَ (خوشه) | مورد صریحی وجود ندارد. |
| و | آفرینش انسان | فراز | جَبَلَ (خوشه) | مورد صریحی وجود ندارد. |
| ز | تکریم آدم | اوج | مورد صریحی وجود ندارد. | تکریم آدم استحقاق کافی برای مجازات شیطان (خوشه) |
| ح | هبوط آدم | اوج | مورد صریحی وجود ندارد. | تنگ نظری ابلیس آزمون و تناسل در زمین (خوشه) |
| ط | بعثت پیامبران | اوج | مورد صریحی وجود ندارد. | اهداف پیامبران (خوشه) |
| ی | بعثت پیامبر اسلام ﷺ | اوج | مورد صریحی وجود ندارد. | منجز کردن وعده (خوشه) رها نکردن مردم |
| ک | نزول قرآن کریم | برون‌رفت | مورد صریحی وجود ندارد. | مورد صریحی وجود ندارد. |
| ل | تشریح مناسک حج | برون‌رفت | مورد صریحی وجود ندارد. | مورد صریحی وجود ندارد. |

کتاب تحلیل کلی خطبه:

همان‌گونه که در تحلیل جزء به جزء خطبه گفته شد، قطعه‌های " الف " تا " ج " که درآمد داستان را تشکیل می‌دهند، در بردارنده علیت فاعلی در سطحی گسترده هستند، در حالی که علیت غایی در آنها اصلاً دیده نمی‌شود. به تعبیر ساده نجاری در حال ساختن میزی است که هنوز گفته نشده با چه هدفی آن را می‌سازد. از نظر تحلیل داستان، آنگاه که علت غایی مفقود و علت فاعلی موجود و صریح است، نوعی کنتراست حداکثری میان دو نوع علیت پدید آمده است که حاصلش ایجاد فضای پرسش و ابهام در باره هدف سازنده از ساختن است. با توجه به فضای عاری از زمان و مکان که حاکم بر این قطعه‌هاست، می‌توان گفت این ویژگی بر کارکرد ابهام‌ساز و پرسش‌انگیز در بخش درآمد داستان افزوده است که عطش خواننده برای دنبال کردن داستان را برمی‌انگیزد.

بخش فراز که در برگزیده قطعه‌های " د " تا " و " است، علت فاعلی را به طور وسیع در بر دارد، در حالی که علت غایی هنوز در آن به صورت صریح بروز نیافته است. بنابراین فاصله میان دو نوع علیت کمابیش به همان گونه پابرجاست. اشارات موجود در باره هدف‌ها، در حالی که کاملاً فضای داستان را در باره اهداف واضح نمی‌سازد، در یک حرکت تدریجی از ابهام کامل خارج می‌شود.

قطعه‌های " ز " تا " ی " - یعنی بخش اوج از داستان - تنها قطعه‌هایی است که علیت غایی در آنها به طور صریح و گسترده ظاهر شده است، حال آن که این قطعه‌ها در باره علیت فاعلی روی به ضعف نهاده‌اند و برخلاف قطعه‌های پیشین، علت فاعلی صریح در آنها دیده نمی‌شود. از آنجا که کنشگر اصلی - در اینجا خداوند خالق هستی - همان کنشگر معرفی شده در درآمد داستان است، گراییدن علیت فاعلی به سوی ضعف، ابهام واقعی در تعیین کنشگر به وجود نمی‌آورد، ولی حتماً ارزش روایت‌شناختی دارد.

سرانجام در قطعه‌های " ک " تا " ل " که بخش برون‌رفت را تشکیل می‌دهد، شاهد حذف علیت، اعم از فاعلی و غایی در حالت صریح هستیم. بر این پایه روند داستان از نظر ظرفیت علیت‌ها این گونه است:

درآمد: فاعلی پررنگ، غایی مفقود

فراز: فاعلی پررنگ، غایی غیر مصرح و کم‌رنگ

اوج: فاعلی غیر مصرح و کم‌رنگ، غایی پررنگ

برون‌رفت: فاعلی و غایی هر دو غیر مصرح و کم‌رنگ

نتیجه‌گیری:

به عنوان برآیندی از تحلیل‌ها، می‌توان گفت داستان با محوریت علت فاعلی و سکوت در باره غایت‌ها آغاز می‌شود و در ادامه، در بخش فراز همین نسبت تا حدی حفظ شده است. این در اوج داستان است که نسبت علت فاعلی و علت غایی معکوس می‌شود و در بخش برون‌رفت به طور کلی علیت به محاق می‌رود و فضا نامعلول می‌شود. از آنجا که در انتقال از فراز به اوج، تغییری در فاعل محوری - یعنی خداوند - پدید نیامده، هدف از حذف علیت فاعلی در اوج، نه ایجاد ابهام در شناسایی علت فاعلی، بلکه خالی کردن فضا برای بیان غایات و تمرکز بخشیدن به التفات خواننده، و در نتیجه به اوج رساندن اهمیت علل غایی است. در بخش برون‌رفت نیز اصولاً داستان‌ها به سمت ثبات میل می‌کنند و سکوت در باره علت‌ها در این بخش از داستان، به معنای مَهر نهادن بر ثبات علت فاعلی و علل غایی یاد شده در بخش‌های پیشین است و آنچه این ثبات را کامل می‌کند حذف عنصر زمان و ترتیب زمانی از بخش برون‌رفت است. حال اگر داستان این خطبه را داستان علت‌ها فرض کنیم، ماجرا با معرفی علت فاعلی آغاز می‌شود، بیان نقش این علت در بخش فراز بالا می‌گیرد. آنچه داستان را به اوج می‌رساند، معرفی و تأکید بر اهمیت غایت‌هاست و بخش‌هایی بیان کردن ثبات و پایداری شرایط را دنبال می‌کند. بر پایه مجموع تحلیل‌ها، باید گفت اگر تقطیعی هم در خطبه رخ داد، خطبه در وضعیت کنونی از همبستگی و انسجام در سطحی بسیار استواری برخوردار است و به عنوان نمونه‌ای عالی، تعامل علت‌های فاعلی و غایی در ساختار یک داستان را بروز داده است. با این صورت‌بندی روایت‌شناختی، از نظر محتوا باید گفت به عنوان پیام محوری، این خطبه به دنبال مطرح کردن غایت‌ها یا اهداف اصلی از آفرینش کائنات و نقش بنیادی و همیشگی انسان در عرصه خلقت است.

منابع:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۷ق، *التوحید*، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران: مکتبه الصدوق.
۲. _____ ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۳. ابن سینا، ۱۳۸۳ش، *دانشنامه علایی (بخش الهیات)*، به کوشش محمد معین، همدان / تهران: دانشگاه بوعلی سینا / انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۷۶ش، *تحف العقول*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
۵. خطیب حسینی، سید عبدالزهراء، ۱۴۰۵ق، *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*، بیروت: دار الاضواء.
۶. راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۶ق، *منهاج البراعة*، به کوشش سید عبداللطیف کوهکمری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۱ق، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
8. Ansen Dibell, 1991, Plot: Elements of Fiction Writing, Writer's Digest Books.
- Aristotle, Metaphysics, Books 1-9, Loab Classical Library, vol. XVII, code L271.
9. _____, Physics, Books 1-4, Loab Classical Library, vol. IV, code L228.
10. _____, Poetics, Loab Classical Library, vol. XXIII, code L199.
11. Forster, E.M., 1956, Aspects of the Novel, Mariner Books.
12. Jahn, M., 2012, "Narratology : A Guide to the Theory of Narrative", English Department, University of Cologne, Retrieved on March, 14, from <http://www.uni-koeln.de/~ame02/pppn.htm>
13. Jarva, V., 2014, "Introduction to Narrative for Futures Studies", Journal for Futures Studies, March, 18(3): 5-26.

